

گفت و گوی روزنامه صبا با سرنا امینی؛ کارگردان مستند «بچه سوم»

روایتی از انتخاب مسیر در دل سکوت



سرنا امینی، کارگردان جوان و مستقل، در مستند «بچه سوم» سراغ زندگی مهدی کلاته رفته است؛ جوانی که در

فرهوند ناظریان
گفت و گو

سکوت ناشنوبی و میان دو جهان متضاد، توانسته راه خود را بیابد. در این گفت و گو، امینی از چالش‌ها، انگیزه‌ها و نگاه خاصش به روایت انسانی و طنزآمیزی می‌گوید و از مسیر پر پیچ و خم ساخت این مستند تأثیرگذار می‌گوید.

در میان این همه سوز انسانی، چه نکته‌ای در زندگی مهدی کلاته شما را به تمرکز دوربین روی او سوق داد؟

زندگی مهدی کلاته از طریق یکی از هم‌دانشگاهی‌هایم به من معرفی شد. آن حس عمیق «تنهایی» که در مهدی دیدم، برایم بسیار جذاب بود. کلمه «تنهایی» همواره برایم بار معنایی خاصی دارد، چرا که احساس می‌کردم مهدی در دو جهان متفاوت زندگی می‌کند؛ جهانی بیرونی پر از صدا و جریان، و جهانی درون خانه که عزیزترین افرادش در سکوت و فاصله‌ای عمیق به سر می‌برند. این تضاد و دوگانگی برای من بسیار تأثیرگذار بود. به همین دلیل تصمیم گرفتم با او ارتباط برقرار کنم، گفتگو کنم و زندگی‌اش را روایت کنم.

دغدغه اصلی‌تان در روایت این مستند چه بود و چه مفهومی یا احساسی را می‌خواستید به مخاطب منتقل کنید؟

این انتخاب بیشتر یک فرآیند ناخودآگاه بوده است. اگر به فیلم‌هایی که تاکنون ساختم نگاه کنید، همه حول سوزهای انسانی می‌چرخند؛ حتی در آثار داستانی اولیه‌ام نیز همین نگاه برقرار بود. برای من مهم بود که نشان دهم چگونه فردی مثل مهدی، با وجود شرایط پیچیده و دوگانگی‌های زندگی، توانسته مسیر و راه شخصی خود را پیدا کند. این موضوع برایم بسیار جذاب است، چون خودم نیز تجربه مشابهی داشتم و توانستم با



او همذات‌پنداری کنم. بنابراین درون مایه اصلی فیلم درباره توانمندی انسان در یافتن راه خود در دل شرایط دشوار است. مهدی مسیر دوبلور شدن را انتخاب کرد؛ در حالی که خانواده‌اش هیچ شناختی از صدا، دوبله و گویندگی نداشتند. همین مقاومت و انتخاب شخصی برایم موضوع قابل توجهی بود.

آیا پیش از فیلم‌برداری تحقیق گسترده‌ای داشتید یا بیشتر با رویکردی آزاد و واکنشی به سراغ سوز رفتید؟

مدتی طولانی، چند ماه، به تحقیق و ارتباط با این خانواده پرداختم. از آنجا که زبان اشاره بلد نبودم، ارتباط عمده‌تاً از طریق خود مهدی بود. در این مدت با مهدی در ارتباط بودم، خاطراتش را می‌شنیدم، صدایش را ضبط می‌کردم و سپس در منزل یادداشت‌برداری و دسته‌بندی می‌کردم. از میان این خاطرات، بخش‌هایی را انتخاب و برجسته می‌کردم و طرح‌های اولیه برای روایت را می‌نوشتیم. به این ترتیب، انگار صحنه‌های بازسازی را هم بر اساس همین خاطرات انتخاب می‌کردم. برخورد من با مهدی کاملاً آزاد و بدون نگاه صرفاً سینمایی بود؛ او هر آنچه می‌دانست و برایش جالب بود را بازگو می‌کرد و من بعداً در فرآیند تدوین و نگارش فیلم، مواد را گزینش می‌کردم.

در بخشی از مستند از تم طنز استفاده شده است. چقدر حضور طنز را در روایت مستند موثر دیدید و تعامل مخاطب از طریق طنز را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پیش از ساخت مستند، فیلم «قویدل» ساخته آقای علی فراهانی صدر را دیده بودم که در آن با وجود جدیت موضوع، تم طنز به‌طور هوشمندانه‌ای به کار رفته بود. این تجربه برای من قوت قلب و الهام‌بخش بود. پیش از شروع کار، قصد داشتم تم طنز را وارد فیلم کنم، اما زمانی که با مهدی صحبت کردم، دیدم خودش هم با خنده و شوخی، تراژدی‌های زندگی‌اش را بازگو می‌کند. این موضوع به من اطمینان داد که می‌توانم مسیر طنز را با احترام و ظرافت دنبال کنم.

فیلم شما از موقعیتی دشوار همچون ناشنوبی به روایتی امیدبخش و شوخ‌طبعانه می‌رسد. آیا این نگاه مثبت و طنزآمیز از ابتدا در ذهن شما بود یا در فرآیند ساخت، متأثر از سوز شکل گرفت؟

بخشی از این نگاه از پیش در ذهن بود و بخشی نیز کاملاً متأثر از خود مهدی و فضای خانوادگی او بود. خواهر مهدی نیز در فیلم حضور دارد و واقعاً فردی شوخ‌طبع است. پیش از فیلم‌برداری، در تحقیقاتی که در خانه‌شان انجام دادم، این طنزی و روحیه مثبت را مشاهده کردم. بنابراین این تضمین را برایم ایجاد کرد که در مسیر درستی قرار دارم. هدف اصلی من ساخت مستندی بود که حس امید و حال خوب را به مخاطب منتقل کند؛ فیلمی که پس از تماشایش، مخاطب با روحیه‌ای مثبت‌سالن را ترک کند.

شما از تولید محتوای کم‌دی در فضای مجازی به ساخت مستند انسانی تغییر مسیر داده‌اید. این تغییر چگونه در شما شکل گرفت؟

شروع کار من در فضای مجازی بود و

همیشه برای آن دوره احترام قائلم، چرا که تجربه کسب کردن و شناخت مخاطب در آن فضا برایم بسیار ارزشمند بود. دیگر دغدغه «دیده شدن» برایم مطرح نیست، چون آن را تجربه کرده‌ام. اکنون تمرکز اصلی‌ام بر فیلم‌سازی و رسالت فیلم‌سازی است؛ اینکه جهان فیلم را چگونه خلق کنم. به همین دلیل به سینما نگاه بسیار جدی دارم. ساخت چند فیلم و پذیرفته شدن فیلم داستانی کوتاه بعدی‌ام در جشنواره، حاصل سال‌ها برنامه‌ریزی و تمرین است.

فرآیند تولید این مستند چقدر زمان برد و مهم‌ترین چالش‌هایتان در طول ساخت چه بودند؟

همه کارهایم را به صورت مستقل انجام می‌دهم و همین موضوع باعث شده بود چه بسیار محدودی داشته باشم. فیلم داستانی کوتاه بعدی‌ام نیز حتی بودجه کمتری دارد. این استقلال برایم قوت قلب است چون از دکوپاژ تا تدوین را خودم انجام می‌دهم. البته تیم همراه اهمیت دارد، اما این استقلال برایم افتخار است. «بچه سوم» هم از این قاعده مستثنی نبود و ساخت آن چند ماه به طول انجامید. پیش تولید و پس تولید با فشرده‌گی زیادی همراه بود چون باید به موقع به جشنواره حقیقت می‌رسید. چالش‌های زیادی داشتم، مثلاً بلد نبودم زبان اشاره و برای ارتباط مجبور بودم از مهدی کمک بگیرم. اما جذابیت فضای فیلم، تمام این دشواری‌ها را کمرنگ می‌کرد.

با تجربه «بچه سوم»، مسیر آینده‌تان در سینمای مستند را چگونه می‌بینید؟

من فردی برنامه‌ریز هستم و تمام مراحل کارهایم را با برنامه پیش می‌برم. هرچند به چند سال آینده فکر نمی‌کنم، اما بعد از فیلم دومم می‌دانستم باید یک مستند کوتاه بسازم که ساختم. اکنون در حال ساخت یک فیلم داستانی کوتاه هستم که دغدغه اصلی شخصی‌ام را دنبال می‌کند؛ درون‌مایه آن درباره تنهایی انسان مدرن در فضای مجازی و تکنولوژی است. اگر دوباره به سینمای مستند بازگردم، قطعاً این بار با مستند بلند خواهد بود که احتمالاً به موضوع تنهایی انسان مدرن می‌پردازد. هنوز سوز مشخص پیدا نکرده‌ام، اما قطعاً دوست دارم تجربه‌های بیشتری در مستندسازی کسب کنم. البته خودم را هنوز مستندساز حرفه‌ای نمی‌دانم، چون با یک فیلم کوتاه مستند نمی‌توان به این عنوان رسید، اما برای مستندسازان احترام زیادی قائلم و آنها را انسان‌هایی شریف می‌دانم.



برنده‌ی سیمرغ بهترین فیلم
برنده‌ی سیمرغ بهترین موسیقی متن
برنده‌ی سیمرغ بهترین بازیگر مکمل زن
برنده‌ی سیمرغ بهترین بازیگر مکمل مرد

نامزد چهارده رشته سیمرغ در چهار دومین جشنواره فجر

کارگردان مهدی شامحمدی - تهیه‌کننده عباس نادران

بچون



ساخته‌یانی
سیماپارنا
نهاد رشتو
مهدی شامحمدی
عباس نادران
عباس نادران
عباس نادران